



احسان زبور عالم

مرداد ۱۴۰۲، خانه تئاتر میزبان مناظره‌ای عجیب میان محمود سالاری، معاون هنری وزارت ارشاد و گروهی از کارگردانان عضو کانون کارگردانان خانه تئاتر بود، مناظره‌ای که البته میزبان غریبی داشت. سالاری در دومین شب از سلسله نشست‌های تخصصی حقوق تئاتر در سالن جوانمرد عمارت خانه تئاتر پشت میکروفون می‌رود و چشم‌انداز شخصی خود را آنچه می‌خواهد را بیان می‌کند، نوعی تیق فروردی که نشان می‌دهد او به چه چیزی علاقه دارد و حتی به چه میزان این علاقه با سیاست‌هایش ناهمخوان است. او در بخشی از سخنانش می‌گوید: «اگر امروز سالاری بر داریم، یک «پهلوان اکبر می‌میرد» و «شازده کوچولو» در می‌آید؟» اشاره او به متن بیضایی علاوه بر اینکه نشان می‌دهد سالاری ملاک ذهنی خاصی از یک متن در اماتیک خوب دارد و ارادت بی‌بیضایی، نشانگر فهم بسته‌ها و تاریخ تئاتر ایران هم داشت. همنشینی نام‌بیضایی در کنار واژه سالاری شبیه به نوعی متناقض‌نمایی بود. اگر به سخنرانی بیضایی در شب‌های گوتیه یا مصاحبه‌اش با روزنامه‌آیندگان پس از موفقیت فیلم‌های «گبار» و «کلاغ» رجوع کنید، در می‌یابید چطور بیضایی در همان زمان جوانی و البته در دوران پهلوی دغدغه سالاری، فارغ از اینکه نویسنده خوبی است یا نه، هموار هم‌شکل نویسنده ایرانی را سایه‌سنگین سالاری بر سر خود دانسته، چیزی که کامکان با وجود پیشتر در امریکانگاری می‌کند. اما تناقض کلام سالاری زمانی نمود پیدا می‌کند که سالاری را عامل تحدید نمی‌بیند؛ در حالی که متن محبوبش به زعم نویسنده‌اش نوشته شده در عصر سالاری پهلوی است.

فقدان فهم تاریخ سالاری در چگونگی رشد و نمو ادبیات در اماتیک در ایران را می‌توان فراتر از فردیت دانست و آن را به دستگاه فرهنگی کشور تعمیم داد که اساساً از فهم تاریخی پدیده‌های فرهنگی اجتناب می‌ورزد. بخشی از این اجتناب ناشی از تغییر معنای واژگان در قدرت گفتمانی است. برای مثال در دستگاه پهلوی، سالاری واژه‌ای است معطوف به هژمون نظامی - امنیتی وقت که هر گونه سالاری بر ابرار با حفظ

گزارش تئاتر

مروری بر «دومین رویداد تئاتر تربیت مدرس»

یک اجتماع دلنشین از دانشجویان تئاتری



محمد حسن خدایی

نمونه‌های قابل ذکر این گرایش به برگزاری جشنواره و ساختن یک اجتماع پر شور و جوانان مشتاق عرصه تئاتر است. رخدادهایی هر چند کوچک اما امیدبخش از فعالیت‌های دانشجویان در دل نهادهای آکادمیک و فضاهای علمی، پژوهشی و هنری. از این باب می‌توان فعالیت دانشجویان تئاتری دانشگاه تربیت مدرس را در فراهم کردن امکان برگزاری این جشنواره ستود و همدلان‌نگاهی انداخت به کم و کیف این رویداد ارزشمند.

در ابتدا یاد نبریم که قبل از این رویداد، نخستین رویداد تئاتر دانشگاه تربیت مدرس به‌همت انجمن‌های علمی دانشجویی بازیگری - کارگردانی و بینارشته‌ای کنش دانشگاه تربیت مدرس و با همکاری معاونت دانشجویی و فرهنگی - اجتماعی و دانشکده هنر در خردادماه امسال برگزار شد و دانشجویان این امکان را یافتند که

نگاهی به آینده تئاتر ایران

چگونه سیاست‌ها هنرمند می‌آفرینند؟



فضای امنیتی می‌دانست. از آنجا که شعار کشور «خدا، مهین، شاه» بود، پس هر فرآیند فرهنگی که این شعار را زیر سؤال می‌برد، مشروطیت سالاری را همزمان فعال می‌کرد. دستگاه نیز سالاری را کتمان نمی‌کرد؛ چنانچه در همان مستند ساده‌لوحانه «پرویز ثابتی» نیز مشروطیت سالاری را دیدم. سواک تأیید می‌شود؛ اما واژه سالاری در گفتمان پساانقلاب دیگر سالاری نیست، ارزشیابی و نظارت است. به عبارتی تیق فروردی دوم سالاری، به کارگیری واژه سالاری در سخنرانی است. البته می‌توان توجیه کرد که او گرفتار فضای حاکم بر جلسه شده است؛ اما باز می‌توان گفت شیوه برخورد سالاری در جلسه، تلاش برای غلبه بر جلسه است. او توضیح نمی‌دهد

در گفتمان او مسأله چیز دیگری است و در این غفلت تاریخی متوجه نمی‌شود چطور در سالاری پهلوی از قضا بیضایی پدید می‌آید؛ اما در ارزشیابی کنونی بیضایی پدید نمی‌آید. چنانچه در عصر حاضر در انگلستان به‌ظاهر آزاد و لیبرال، شکسپیری پدید نمی‌آید. فقدان فهم از زمینه‌های تاریخی منجر می‌شود حتی سالاری نشانه‌های گریز از سالاری در «پهلوان اکبر می‌میرد» را فراموش می‌کند. بیضایی، همسان با بسیاری از نویسندگان زمانه خود زمینه تاریخی متن خود را مخدوش می‌کند؛ چون دستگاه وقت نمی‌توانست هر نوع بازنمایی زمان حال را برتابد. شیوه بیضایی از قضا را همدرد خوبی برای برخی از فیلم‌های مهم

در مدت سه روز آثار تجربی خویش را اجرا کرده و خود را محک بزنند. حال بعد از آن اتفاق مبارک که به‌همت انجمن علمی دانشجویی کارگردانی و بازیگری تربیت مدرس، از روز شنبه ۱۶ تا سه‌شنبه ۱۹ دی ماه دومین رویداد تئاتر دانشجویان تربیت مدرس با موفقیت برگزار شد و خاطرهای دلنشین از یک اجتماع دانشجویی تئاتری در اذهان ساخت. به هر حال در فقدان جشنواره ملی و بین‌المللی تئاتر دانشگاهی، همت بچه‌های مشتاق و پیگیر تربیت مدرس، بازگه‌ای از امید ایجاد می‌کنند و میل فراوانی به آموزش شده تمامی دانشجویان را برای شروع مجدد جشنواره تعطیل شده دانشگاهی گوشزد می‌کنند.

باید توجه داشت که به لحاظ هستی‌شناسی، تئاتر دانشجویی نسبت معناداری با مفهوم «جوانی»، «رفاقت»، «تجربه‌گرایی»، «عشق و اروس» و «ماتوریسیم» دارد. این نسبت‌ها بدون فراهم بودن حدی از آزادی آکادمیک، ناممکن می‌نماید و می‌تواند باعث سرکوب و سرخوردگی دانشجویان تئاتر و تولید آثاری سترون و بی‌ربط با وضعیت اینجانب و اکنون ما شود. با نگاهی به آثار اجرا شده در دانشگاه تربیت مدرس، کمابیش می‌شود این رویداد را این گونه صورت‌بندی کرد که گویی آثار دانشجویان، بعد از شرایط دشوار کرونایی و حوادث سیاسی پاییز ۱۴۰۱، واجد ایده‌هایی است خام، شتاب‌زده و صد البته صادقانه که همچنان فرم غایی خوش رانیاخته‌اند اما خوشبختانه به لحاظ اجرایی در مسیر درستی قرار گرفته و می‌توانند با ممارست، تمرین و تجربه‌گرایی به اجراهایی پیشرو، رادیکال و ناپهنگام بدل شوند. تا کامل بودن و سیورویت، خصلت آشنایی این قبیل اجراها است و گریزی از آن نیست. این آماتوریسیم در اغلب اجرای این دوره قابل مشاهده است و نویدبخش مسیر درست دانشجویان.

چرا که فاصله‌مندی با تئاتر بدنه، دوری از حرفه‌ای بودن و تن ندادن به مناسبات پرهزینه تئاتر جریان اصلی، سرنمون ابدی و ازلی تئاتر دانشجویی است. اینجانب ایده‌هایی خام به مثابه نقطه عزیمت رو به هوسستم که در یک فرآیند طولانی و جمعی، می‌بایست فرم مناسب را ابداع کرده و جهان خودآیین خویش را با پیشکار، خلاقیت و ممرات بسازند. یکی از بخش‌های مفید این دوره «نقد و بررسی» بود که بعد از پایان اجراها از ساعت ۱۸ تا ۲۰ با حضور منتقدان برگزار می‌شد و باب گفتگویی بود مابین گروه‌های اجرایی و عرصه نقد. از منتقدان این دوره می‌توان به قاسم باقری، حمید مرادوسی، مازیار نیستانی، آناهیتا ایزدی،

محمدحسن خدایی و اشکان خیل‌نژاد اشاره کرد. تنش‌هایی که گاهی به‌سر کیفیت اجراها و شیوه بازی و کارگردانی، بین دانشجویان و منتقدان درمی‌گرفت نشان از بویایی این جلسات و اهمیت نقد رادیکال بود. همچنین باید به این نکته اشاره کرد که رویکردهای مختلف نقد و تحلیل از جانب هر کدام از منتقدان در مواجهه با هر کدام از اجراها، زمینه‌ساز گفتگوهای انتقادی بود و به نوعی آشکارکننده رابطه پرتنش اجرا و نقد در فضای تئاتر دانشگاهی. بی‌شک حضور نخله‌های مختلف فکری در این عرصه می‌تواند باعث رشد کیفی آثار شده و دانشجویان را با چشم‌اندازهای تازه‌ای از امکانات و محدودیت‌های خویش در رابطه با حضور در نهاد اجتماعی تئاتر رو به رو کند. از نکات قابل‌اعتنای جلسات نقد، حضور دکتر محمد رضا خاکی بود که به فرآیند ضرورت گفتگوها در مباحث مذاکله می‌کرد و در رابطه با موضوعات مورد مناقشه‌های همچون کیفیت بازی اجراگران، نکات مهمی را بیان می‌داشت.

در روز اول این رویداد، پنج اجراء در کارگاه نمایش دکتر محمد رضا خاکی بر صحنه آمد. اجراهایی با عنوان «ملکه ز بیایی لی‌نین؛ یک آمیختگی»، «دای و انیابا»، «پرو لوگ»، «سه پاس» و «چیدمان ماسماسک‌ها». با نگاهی اجمالی به این اجراها، کمابیش می‌شود به این نتیجه رسید که اجرای «پرو لوگ» به کارگردانی ارسلان شهبازیگی، از منظر متن، شیوه اجرایی و مسئله‌مندی‌اش با وضعیت این روزها، اجرایی بهتر از باقی اجراها بود. در روز دوم اجراهایی همچون «مرگ در ساعت‌سگ»، «کالبدشکافی»، «شیخ‌الرئیس از قولنج مرد»، «بازسازی» و «وارونگی» مقابل چشم تماشاگران اجرا شد و از منظر کیفی، به نسبت روز اول، شکل یافته‌تر بود. در روز سوم اجراهایی چون «connection»، «دوای»، «بازتاب»، «the pig» و «آفازی» میزبان مخاطبان بودند و در این میان اجراهای اول و آخر، بیشتر مورد رضایت تماشاگران قرار گرفت. در روز آخر، چهار اجرای «هملت است»، «سالگرد ادواج»، «ماتورها» و

نمایش «آموزگاران» محسن یلفانی که نتیجه‌اش دستگیری گروه تولید تنها پس از چند روز اجراء در سنسنگلج است. قصد ارزشگذاری متن پیش از انقلاب را ندارم؛ اما برای ساکنان سال ۱۴۰۲، متون آن سال هافاقد بازتابی از تاریخ زمانه خویش است. من در مقام تحلیلگر با متونی رو به هوسستم که صرفاً می‌توانم در پیام چرچین از تاریخ حقیقی خود عدول می‌کنند و از این منظر شاهکار به حساب نمی‌آیند؛ بلکه محصول مستقیم سالاری است. این رویه منجر به حذف بخش مهمی از تاریخ شده است که به‌مادر ۱۴۰۲ منتقل نشده است.

قصه پس از انقلاب کمی دستخوش تفاوت شد. جنگ و انقلاب به نویسندگان اجازه داد درباره اکنون ایران بنویسند و از قضا متون پس از انقلاب نمونه‌های درخشانی برای ادراک وضعیت زمانه خویشند. هر چند مفهوم نظارت و ارزشیابی مانع مهمی در انتقال برخی مسائل بود. تغییر شکل ممیزی در دستگاه فرهنگی چندان خود را معطوف به موضوع نکرد، معطوف به زبان کرد و محصولش حذف و تعدیل زبان بود. در حالی که جامعه از زبان متفاوتی برای بیان خواسته‌هایش استفاده می‌کرد، زبان ادبیات نمایشی شاعرانه‌تر، کنایی‌تر و استعاری‌تر می‌شد که باز همانند متن محبوب سالاری از بیضایی، گواهی بر تلاش هنرمند برای بقا زیر سایه ممیزی است. در واقع، هنرمند با تغییر شرایط و در مواجهه با تغییر نگرش گفتمانی به مفهوم سالاری، ابزار تازه‌ای برای بیان هنریش برگزید که امروز از دلش نویسنده‌گان مهمی چون علیرضانادری یا نعمه تمینی زاده شده است.

آینده نیز خالی از این رویه نیست. شرایط به نمایشنامه‌نویسان نشان خواهد داد با تغییرات گفتمانی در حوزه سالاری چه باید بکنند؛ اکنون خود را مخدوش کنند یا آن را شاعرانه کنند یا حتی صریح‌تر از آن سخن بگویند. می‌شود به استناد به اتفاقات تاریخی حدس‌هایی زد. شرایط مشابه دوره تاج‌ریسم منجر به خلق نوعی ادبیات پر خاشاگر می‌شود که علیه سیاست‌های لیبرال بانوی آهنی بود؛ شرایط مشابهی با امروز البته در حوزه انقباض اقتصادی. در شرایطی که دولت خود را دیگر موظف به حمایت از هنر نمی‌داند، بی‌شک ارزش ممیزی و سالاری هم‌گرم می‌شود. چنانچه بیضایی در نهایت کارمند دولت وقت بود و نویسندگان دهه هفتاد با حمایت مالی دولت دوم خرداسر باید بودند. با حذف یا ارائه اقتصادی، بی‌شک پیوند مهمی میان هنرمند و دولت پاره می‌شود.

فعل» به صحنه آمدند و به غیر از اجرای «سالگرد ادواج» که چندان نوانوست رضایت تماشاگران را جلب کند، بقیه آثار بیش‌و کم توانستند با تماشاگران ارتباط برقرار کنند.

این رویداد دوری نداشت، اما تماشاگران این امکان را داشتند که بعد از پایان هر اجرا، به سایت‌های مدنظر مراجعه کرده و امتیاز دهند. نتیجه این امتیازدهی به ترتیب در سه اجرای «پرو لوگ» مقام اول، «connection» مقام دوم و «مرگ در ساعت‌سگ» مقام سوم بازتاب یافت. مشارکت مخاطبان در فرآیند انتخاب اثر برگزیده، با آنکه از مکانیسم دوری حرفه‌ای فاصله گرفته بود اما شکلی از دموکراتیزاسیون را در رابطه با ارزش‌داوری ممکن می‌کرد.

در انتها جادار با معرفی اعضای برگزاری این رویداد دانشجویی، بر این نکته اشاره کنیم که چگونه در یک زیست دانشجویی آن هم در دل نهاد دانشگاهی، می‌توان با رفاقت و رقابت توانان، تجربه ناب ساختن یک اجتماع انسانی را از سر گذراند و گرفتار فردیت‌های منزوی و منقطع نشد. این دوره از رویداد تئاتری تربیت مدرس، با همکاری این دانشجویان ممکن شد: «سمیرا اسرچاهی» در مقام دبیر برگزاری رویداد، «دریا شجری» به عنوان مسئول امور اداری و اجرایی، «مرتضی عبدالملکی» در جایگاه مسئول دبیرخانه و تبلیغات، «ارسلان شهبازیگی» مسئول بخش هنری و امور پشتیبانی، «یاسین زابلی» و «آرش جعفری» از اعضای امور اجرایی، و همچنین «احمد بهاروند» و «یگانه صفی‌زاده» از اعضای تیم اجرایی نقد و پژوهش و صد البته دیگر دانشجویانی که از آنان حرف چندانی در میان نیست اما برای به‌ثمر رسیدن این رویداد از هیچ تلاش و کوششی مضایقه نکردند.

امید است در آینده شاهد گسترش و تداوم رویدادهایی این چنین باشیم اما بزرگترین خسران این روزهای تئاتر کشور، بی‌شک تعطیل شدن جشنواره تئاتر دانشگاهی و فقدان اجتماع پر شور دانشجویان است. فی‌الواقع نمی‌توان رویداد تربیت مدرس را جایگزین جشنواره تئاتر دانشگاهی کرد و با چند اجرای جمع‌وجور، به این نتیجه رسید که همچنان چراغ تئاتر دانشجویی روشن است و پر فرغ، رویداد تربیت مدرس مقدمه‌ای است برای برگزاری جشنواره تئاتر دانشگاهی، جشنواره‌ای به وسعت ایران با اجراهایی ناپهنگام و رشک‌انگیز از دانشجویان تئاتر.

